

The International System and the Trends and Mechanisms of Development in Contemporary Iran

Abolfazl Soleiman Fallah¹, Reza Shirzadi², Fakhreddin Soltani³

¹ PhD. Student, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.
Ab.soliman1354@yahoo.com

² Assistant Professor, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran
(Corresponding author), R.shirzadi@kiauu.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran
Fakhreddin.soltani@kiauu.ac.ir

Abstract

Iran's modernization and development over the past two decades have experienced various fluctuations, including periods of rapid growth and intervals of stagnation. With the proliferation of development ideas, the necessity for planning became evident, leading to the establishment of the country's Planning and Budget Organization. In the decades preceding 1327 (Iranian calendar), only minimal measures were undertaken to create a systematic approach to economic planning; however, following the formation of the Planning and Budget Organization and the regulation of its activities, a comprehensive planning system emerged. In this context, the present study seeks to answer the question: "What has been the orientation of development programs in contemporary Iran in light of development trends in the international system?" The research method is descriptive-analytical, employing conceptual frameworks of development from the modernist school. In addressing the main question, the following hypothesis is posited: "Modernization and development in Iran have been predominantly oriented toward economic aspects from the outset—a trend that persisted from the Pahlavi era until the years following the Islamic Revolution. Only in the Fifth Plan during the Pahlavi period and from the Third Plan after the Islamic Revolution have non-economic indicators been incorporated into development programs." After the Islamic Revolution, in view of domestic needs and international obligations, economic and social programs have become interwoven with political development, conflict resolution, and engagement with the international system, thereby placing comprehensive development high on the governmental agenda.

Keywords: modernization, planning, economic development, Iran.

Received: 2024-04-14 ; Received in revised form: 2024-05-11 ; Accepted: 2024-06-03 ; Published online: 2024-06-22

<https://doi.org/10.22034/sm.2024.2017733.2163>

© the authors


<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



نظام بین‌الملل و روندها و سازوکارهای توسعه در ایران معاصر

ابوالفضل سلیمان فلاح^۱، رضا شیرزادی^۲، فخرالدین سلطانی^۳ 

^۱ دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. Ab.soliman1354@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول). R.shirzadi@kiau.ac.ir

^۳ استادیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. Fakhreddin.soltani@kiau.ac.ir

چکیده

نوسازی و توسعه ایران در دو سده گذشته فراز و فرودها و رونق و رکودهایی را پشت‌سر گذاشته است. با گسترش اندیشه‌های توسعه، ضرورت برنامه‌ریزی آن آشکار و سازمان برنامه و بودجه کشور تأسیس شد. در دهه‌های پیش از ۱۳۲۷ اقدامات اندکی در خصوص ایجاد یک نظام برنامه‌ای در عرصه اقتصاد انجام شد، ولی با تشکیل سازمان برنامه و بودجه و انتظام فعالیت‌های آن، به یک نظام تبدیل شد. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که «جهت‌گیری‌های برنامه‌های توسعه در ایران معاصر، با توجه به روندهای توسعه در نظام بین‌الملل، چگونه بوده‌است؟». روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و از چارچوب‌های مفهومی توسعه در مکتب نوسازی استفاده شده است. در پاسخ به پرسش اصلی، این فرضیه مطرح است که «نوسازی و توسعه در ایران از آغاز گرایش بیشتری به جنبه‌های اقتصادی داشته و این مسئله از دوره پهلوی تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه یافته است. تنها در برنامه پنجم دوره پهلوی و نیز از برنامه سوم پس از انقلاب اسلامی شاخص‌های غیراقتصادی در برنامه‌های توسعه لحاظ شده‌اند». پس از انقلاب اسلامی، با توجه به نیازهای داخلی و الزامات بین‌المللی، برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی با توسعه سیاسی، تشش‌زدایی و تعامل با نظام بین‌الملل آمیخته می‌شوند و توجه به توسعه همه‌جانبه در دستور کار دولت‌ها قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: نوسازی، برنامه‌ریزی، توسعه اقتصادی، ایران.

استاد به این مقاله: سلیمان فلاح، ابوالفضل؛ شیرزادی، رضا؛ سلطانی، فخرالدین (۱۴۰۳). نظام بین‌الملل و روندها و سازوکارهای توسعه در ایران معاصر.

سیاست متعالیه، ۱۲(۲): ص ۲۸۳-۲۹۸. <https://doi.org/10.22034/sm.2024.2017733.2163>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، مسئله توسعه و توسعه‌نیافتگی همواره ذهن محققان و سیاست‌گذاران را به خود مشغول کرده است. این روند همه‌جانبه به دنبال بهبود شرایط زندگی و افزایش توانایی‌های انسان برای پاسخگویی به نیازهای مادی و اجتماعی بوده است. تا مدت‌ها راه ارزیابی توسعه‌یافتگی کشورهای مختلف جهان، رجوع به شاخص‌های درآمد سرانه بود، اما با انتقادات وارده به این شاخص‌ها، تدریجاً راه برای طرح دیگر شاخص‌ها، به ویژه توسعه سیاسی باز شد. از مهم‌ترین مسائلی که در ادبیات توسعه و پیرو آن در برنامه‌های توسعه مطرح می‌شود، نسبت بین توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی است. در دیدگاه همه‌جانبه به توسعه، بر ارتباط متقابل سیاست و اقتصاد تأکید شده است. متفکران بسیاری بر پیوند میان توسعه سیاسی و اقتصادی تأکید کرده‌اند و شواهد تجربی و تاریخی نیز بر این امر صحه گذارده‌اند. بحث توسعه، تنها با مقوله‌ها و متغیرهای اقتصادی در ارتباط نیست، بلکه ارتباط مهمی با توسعه سیاسی، دموکراتیزاسیون و وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه دارد. ناکامی بسیاری از برنامه‌های توسعه و آشکار شدن نارسایی سیاست‌ها و فرآیندهای پیشین نسبت به توسعه و گسترش مسائل، حاکی از لزوم تلفیق جوانب اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با یکدیگر است. همچنین روشن شدن ملازمت رشد سریع با نابرابری فزاینده در برخی از کشورهای جهان، ضرورت بازاندیشی درباره مفاهیم توسعه را با اولویت دادن به مؤلفه‌های مردم‌سالاری، توسعه سیاسی و حکومت‌داری شایسته، در برنامه‌های توسعه ایجاد کرده است؛ چندان که کشورها و سازمان‌های معتبر بین‌المللی، دیگر به این مؤلفه‌ها به چشم پدیده‌های صوری و نمایشی نگاه نمی‌کنند و حتی آن را مقدم بر برنامه‌های عمرانی سنتی مانند ایجاد سد، آبرسانی، آموزش و پرورش و... می‌دانند.

در پژوهش حاضر بخش‌هایی از اقدامات نوسازی در دولت‌های قاجار، پهلوی اول و دوم و جمهوری اسلامی ایران، تجزیه و تحلیل خواهند شد. اولین تلاش‌های نوسازی ایران، مطابق دستاوردهای ممالک پیشرفته غربی، در دوره قاجار و توسط عباس میرزا، سپس میرزا تقی‌خان امیرکبیر و میرزا حسین‌خان سپهسالار انجام گرفت. اینان که ولیعهد و صدراعظم پادشاهان قاجار (فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه) بودند، درصدد ایجاد تغییر در زندگی سنتی جامعه عصر خود برآمدند و هر یک، به گونه‌ای با شکست مواجه شدند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۸: ص ۳۷). با انقراض سلسله قاجار و روی کار آمدن پهلوی اول و دوم و گشوده شدن باب جدیدی در روند نوسازی ایران، اقدامات وسیعی صورت گرفت که عمدتاً جنبه زیربنایی داشت و نهایتاً با فعالیت‌هایی در دوره جمهوری اسلامی ایران، مرحله‌ای دیگر از نوسازی ایران شروع شد و تداوم یافت. به‌رغم تلاش‌های پژوهشگران حوزه مسائل ایران و مسئله توسعه، به نظر می‌رسد جای پژوهشی که نظام بین‌الملل، روندها و

سازوکارهای توسعه در ایران معاصر را طبق چارچوب‌های نظری و مفهومی توسعه، مورد بررسی قرار داده باشد، به جدّ خالی است. لذا، پژوهش حاضر تلاش کرده ضمن بررسی چارچوب مفهومی پژوهش در الگوی توسعه، نظام بین‌الملل و روندها و سازوکارهای توسعه در ایران معاصر را با رویکرد توصیفی - تحلیلی مورد ارزیابی قرار دهد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: «جهت‌گیری‌های برنامه‌های توسعه در ایران معاصر، با توجه به روندهای توسعه در نظام بین‌الملل، چگونه بوده است؟». در پاسخ به پرسش اصلی، این فرضیه مطرح است که «نوسازی و توسعه در ایران از آغاز، گرایش بیشتری به جنبه‌های اقتصادی داشته و این مسئله از دوره پهلوی تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه یافته است. تنها در برنامه پنجم دوره پهلوی و نیز از برنامه سوم پس از انقلاب اسلامی است که می‌توان شاخص‌های غیراقتصادی را در برنامه‌های توسعه ملاحظه کرد». در دوره پس از انقلاب اسلامی، با توجه به نیازهای داخلی و الزامات بین‌المللی، برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی با توسعه سیاسی، تنش‌زدایی و تعامل با نظام بین‌الملل، آمیخته می‌شوند و توجه به توسعه همه‌جانبه در دستور کار دولت‌های ایران بعد از انقلاب قرار می‌گیرد. چارچوب نظری پژوهش حاضر را می‌توان براساس الگوی چارچوب مفهومی و نظری توسعه تبیین نمود. از رهیافت ارائه شده توسط نظریه‌پردازان مکتب نوسازی در تبیین و تشریح داده‌ها و تبیین محتوای این پژوهش استفاده شده است.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

توسعه^۱ به معنی بهبود کیفی و کمی در وضع يك واحد اقتصادی تعریف شده است (فرهنگ، ۱۳۷۱: ص ۵۳۳). توسعه، علاوه بر اینکه بهبود میزان تولید و درآمد را شامل می‌شود، مستلزم دگرگونی‌های اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی - اداری و همچنین ایستارها و دیدگاه‌های عمومی مردم است. بنابراین، توسعه عبارت است از رشد مداوم اقتصادی يك جامعه و بهبود وضعیت رفاهی افراد جامعه که ناشی از دگرگونی و تحوّل در بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی آن جامعه است (Kingsbury, 2004: p. 24-25). توسعه اقتصادی، حالتی است که در آن يك جامعه از پیشرفته‌ترین تکنولوژی در فعالیت‌های اقتصادی خود بهره می‌جوید. مقصود از تکنولوژی، چهار عامل تولید، دانش، نیروی انسانی ماهر و سازمان تولید است. توسعه اقتصادی، وسیله‌ای است برای دستیابی به رشد اقتصادی که با افزایش محصول ملّی، سطح ارضای نیازهای مادّی و معنوی افراد جامعه یا رفاه اقتصادی مشخص می‌شود

(شیرزادی، ۱۳۹۹: ص ۴۵). وقتی از توسعه پایدار صحبت می‌کنیم، منظور توسعه هماهنگ در تمام سطوح سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. نظریه‌پردازان اولیه، همچون آرتور لوتیس، توسعه را بالا رفتن میزان درآمد سرانه در مناطقی می‌دانستند که کمتر توسعه‌یافته بود. بر این اساس، سازمان ملل نیز رشد سالیانه ۵-۷ درصد را برای کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته است. بنابراین، براساس دیدگاه‌های اولیه توسعه، و با اولویت دادن به امور اقتصادی، آن را از دیگر مسائل غیراقتصادی منفک کردند. اما گذر زمان، ضرورت برقراری توازن میان این امور را ایجاد کرد؛ به گونه‌ای که در سال ۱۹۶۲ هر دو وجه توسعه بیان شد: «مسئله کشورهای کم توسعه‌یافته، توسعه است و صرف داشتن رشد، کافی نیست؛ توسعه علاوه بر رشد، به تحوّل و تغییر، هم در وجوه اقتصادی و کمی و هم جوانب سیاسی، فرهنگی و کیفی می‌انجامد؛ در اینجا، ارتقاء و توسعه کیفیت زندگی افراد مدّ نظر است» (زاکس، ۱۳۷۷: ص ۲۴). به تدریج، مسائل جدیدی همچون مشارکت، محیط زیست، جمعیت، گرسنگی، زنان و اشتغال نیز در کنار نظریه توسعه انسانی در دهه ۱۹۹۰ مورد توجه قرار گرفت. در نظریه‌های متأخر توسعه، دو مسئله اساسی، یعنی مسائل زیست محیطی و ابعاد دموکراتیک روند توسعه، بیش از پیش محل بحث بوده‌اند. با توجه به تحوّل مفهوم توسعه در طی بیش از پنجاه سال، مهم‌ترین اهداف توسعه را می‌توان اینگونه برشمرد:

- ۱) تحویل رشد اقتصادی با ایجاد تحوّل کلان در تولید ناخالص ملّی و ارتقاء سرانه جمعیت.
 - ۲) به حدّ اقل رساندن فقر مطلق یا به عبارتی کاستن از تعداد افرادی که از حیث درآمد یا مصرف، پایین‌تر از حدّ استاندارد رفاهی بوده‌اند؛ این امر به کاهش نابرابری یعنی اختلاف درآمد و ثروت میان افراد منتهی شده است.
 - ۳) توزیع خدمات اجتماعی و فراهم آوردن میزان دستیابی عمومی به ارتباطات، اطلاعات، آموزش و بهداشت.
 - ۴) بسط دموکراسی و مشارکت اجتماعی به مثابه عنصر متضمّن در توسعه اقتصادی.
- تمامی موارد فوق هدف یگانه‌ای را دنبال می‌کنند و آن دستیابی به جامعه‌ای است که انسان‌ها در آن اصل اساسی‌اند و می‌توانند نیازهای مادّی و معنوی خود را به نحو رضایت‌بخشی برآورده سازند (شیرزادی، ۱۳۹۹: ص ۲۹).

۳. انقلاب اسلامی و مسئله توسعه

در دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اقتصاد ایران دستخوش نوسانات شدیدی شد. تولید ناخالص

داخلی سال ۱۳۶۰ نسبت به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۳، ۲۸ درصد کمتر از تولید سال ۱۳۵۶ بود. با وجود شروع رشد اقتصادی از سال ۱۳۶۱، اقتصاد ایران مجدداً در سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۵ دچار رکود شد. علت این وضعیّت، اولاً دولتی‌کردن گسترده فعالیت‌های اقتصادی و ثانیاً جنگ تحمیلی هشت‌ساله بود. علاوه بر این می‌توان عواملی چون فرار سرمایه‌های خصوصی، مهاجرت یا اخراج نیروی انسانی متخصص، جایگزین شدن مدیریت ناکارآمد و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را مورد اشاره قرار داد. به طور کلی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به دلیل جذب منابع اقتصادی و انسانی، دو اثر بر اقتصاد کشور داشت: اول، تخریب امکانات مادی و از دست رفتن نیروهای انسانی پرشور که می‌توانستند در جهت سازندگی کشور به کار گرفته شوند. دوم، از دست رفتن فرصت کاهش وابستگی و کسب استقلال اقتصادی (رزاقی، ۱۳۶۹: ص ۱۴۶).

اولین سال پس از شروع جنگ تحمیلی، با عنوان سال برنامه‌ریزی، مصادف با تدوین برنامه اول توسعه بود؛ برنامه‌ای که هرگز فرصت اجرایی شدن پیدا نکرد. با وجود تأسیسات مکانیزه در ایران و توسعه صنعتی، اقتصاد ایران همچنان در زمره اقتصادهای مبتنی بر کشاورزی سنتی و وابسته به صادرات نفتی قرار می‌گرفت که در سال‌های ابتدایی جنگ، چندان صدمه‌ای ندیدند. بخش نه‌چندان توسعه‌یافته کشاورزی، با محدودیت تولیدات خود، چندان درآمدی برای دولت نداشت که فروکاهیدن تولیدات آن موجب خسارت دولت شود و یا بر ساختار آن فشاری وارد آورد. همچنین با اینکه شاهد کاهش تولید نفت در این برهه هستیم، اما با بالارفتن قیمت نفت، میزان درآمدهای دولت نیز افزایش یافت. سقوط قیمت نفت در سال ۱۳۶۵ به زیر ۱۰ دلار در هر بشکه و کاهش تدریجی حجم صادرات نفتی، موجب پایین آمدن درآمدهای نفتی به کمتر از ۶ میلیارد دلار شد. شرایط جنگی کشور در این زمان، با اولویت حفظ نظام و کشور، اقتضای آن را داشت که منابع، مصروف ضرورت‌های جنگ شود؛ لذا، از سال ۱۳۶۵ در حالی شاهد توقف برنامه‌های صنعتی، عمرانی و کشاورزی هستیم که کشور با مسئله کمبود منابع مالی، دست و پنجه نرم می‌کرد. نکته قابل توجه اینکه، این بحران در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ همچنان با شدت بیشتری استمرار می‌یابد (عظیمی، ۱۳۸۰: ص ۱۵-۱۸). به طور کلی وجود شرایط جنگی، مهم‌ترین ویژگی اقتصادی کشور طی سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۹ بود که بخش عمده‌ای از ذخایر سرمایه‌ای کشور را تخریب کرد. در این دوران، فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های جایگزین، با مشغول شدن عوامل تولید در جنگ و هزینه نمودن درآمدهای ارزی کشور در فراهم‌آوری نیازهای دفاعی و امنیتی در کنار تخصیص بخش قابل توجهی از بودجه به مهیاسازی مخارج جنگ، از دست رفت.

جمهوری اسلامی برای رسیدن به توسعه و برطرف نمودن معضلات کشور و بالا بردن سطح کارایی

خویش، دست به تلاش‌های متعددی زد که از قیل آن، تغییرات اساسی در زمینه‌های گوناگون به وقوع پیوست. به دیگر سخن، درحالی‌که نظام، سیاست نوسازی و توسعه را پیش می‌برد، با تبعات و چالش‌های آن نیز، که وجه درونی و بیرونی نیز داشت، روبه‌رو شد. عرفی‌شدن (سکولاریزه شدن) رویه‌های جمهوری اسلامی، در جهت حلّ این معضلات و چالش‌ها و رفع مطالبه‌های شهروندان، اتفاق افتاد. با وجود تعامل میان روند نوسازی و عرفی‌شدن، چندان دور از انتظار نیست که با گسترش دنیاگرایی، در نظام دینی نیز این فرآیند عرفی‌سازی محقق گردد؛ هرچند برخی از متفکران بر این باورند که وجود برخی علل درونی همچون ماهیت دین اسلام و التزام به تشکیل حکومت و... موجب عرفی‌شدن نظام جمهوری اسلامی شده است. اما گروهی دیگر از تحلیل‌گران با عنایت به عوامل بیرونی، همچون مدرنیته، صنعتی‌شدن و نیز اثرات جهانی‌سازی، جمهوری اسلامی را در وضعیتی می‌بینند که برای ارتقاء سطوح توانمندی خویش و دور نماندن از تحولات جدید جهانی و همگام شدن با آن، ناگزیر به سمت عرفی‌سازی متمایل گردیده است. به زعم این گروه، عرفی‌سازی، وجهی از پروژه مدرن‌سازی و به حاشیه راندن ادیان است؛ زیرا مدرنیته با داشتن اصولی چون «عقل‌گرایی» و «اومانیزم»، که برهم‌زننده نظم سنتی مبتنی بر ایده دینی است، عرصه را به گونه‌ای بر حاکمیت ادیان در عرصه اجتماعی تنگ می‌کند که سیطره دین، محدود به عرصه فردی و خصوصی می‌شود؛ لذا، جمهوری اسلامی نیز از این محدودیت در امان نمانده و برای رسیدن به پیشرفت، ناگزیر به عبور از دیدگاه‌های سنتی شده است؛ چرا که میان دو اندیشه سنتی و مدرن، نمی‌توان اشتراکی یافت، پس احتمال تلفیق این دو نیز خود به خود از میان می‌رود.

در دوران حاضر، انجام نوسازی مستلزم تجدد در شریعت، ذهنیتی جهانی و مواردی از این دست می‌باشد. در مواجهه با شرایط نوسازی و برای جلوگیری از زیست «آکواریومی» ناگزیر به تغییر نگاه و شیوه‌هایی هستیم که تاکنون داشته‌ایم؛ لذا چندان دور از ذهن نیست که درکنار رفتن به سمت نوسازی و توسعه، دیگر مؤلفه‌های آن همچون عرفی‌شدن، رشد عقلانیت و... نیز محقق شود.

ملزومات نظری و عملی تحقق نوسازی بر فرآیندهای عرفی در سایر کشورها از جمله ایران نیز تأثیرگذار بوده‌اند. به عبارت دیگر، تحقق توسعه مستلزم وجود زیرساخت‌های متعدد و کلان اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، سیاسی و بینشی است که بر عرصه‌های دینی اثر می‌گذارد و دین و گستره آن در جامعه را تا حدّ محدودسازی به امر خصوصی و تنها یک تجربه فرومی‌کاهد. برخی از عمده‌ترین زیرساخت‌های مدرن در روند توسعه اقتصادی عبارتند از:

(۱) مرجعیت دیدگاه علمی بر مسئله‌های فرهنگی.

- ۲) پذیرش اصل برابری همه انسان‌ها.
- ۳) اعتقاد به اصل احترام به حقوق افراد.
- ۴) پذیرش اصل التزامی نظم اجتماعی و لزوم آموزش و رعایت همگانی نظم.
- ۵) اعتقاد به اصل آزادی‌های سیاسی.
- ۶) پذیرش اصل عقلانیت ابزاری در امور دنیوی و پرهیز از ریاضت و مرارت.

۴. برنامه‌های توسعه و تحولات نظام بین‌الملل

از سال ۱۳۶۸، پس از پایان جنگ تحمیلی، تا سال ۱۳۷۶، اولین تلاش‌ها برای برنامه‌ریزی، به‌منظور توسعه کشور آغاز شد. طی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۵۷ (۱۹۸۹-۱۹۷۸) درآمد سرانه کشور تقریباً ۴۵ درصد کاهش یافت. مهم‌ترین مسئله دولت در این دوره، تأمین مواد غذایی برای شهروندان بود؛ زیرا واردات گندم از ۱/۲ میلیون تن به میزان ۵/۳ میلیون تن رسیده بود، درحالی‌که مصرف گندم از ۵/۹ میلیون تن به رقم ۱۰/۶ میلیون تن افزایش یافته بود و تولید داخلی گندم در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۹ تقریباً به همان میزان سال ۸-۱۹۷۷ یعنی ۵/۵ میلیون تن مانده بود (احتشامی، ۱۳۷۸: ص ۱۷-۱۸). پس از پایان جنگ و با برآورد تبعات منفی اقتصادی آن، ناکارآمدی عملکرد اقتصاد دولتی نیز برجسته شد؛ لذا ایجاد تغییرات در حوزه سیاست‌گذاری و اقتصاد، مورد اهتمام جدی قرار گرفت. در این دوره، دولت، هم با مشکلات اقتصادی داخلی مواجه بود و هم با مشکلات ناشی از اضمحلال و پایان اقتصاد سوسیالیستی دوره قبل. بنابراین، متأثر از اقتصاد کاپیتالیستی- و متناظر به مشکلات موجود- توسعه اقتصادی را در دستور کار خویش قرار داد و دست به اقداماتی چند در این‌باره زد: اول، با اولویت دادن به بخش خصوصی، نقش آن را در اقتصاد بیشتر کرد؛ دوم، بستر سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد داخلی را فراهم نمود. اقدام دیگر آنکه، با اجرای سیاست‌هایی چون تعدیل اقتصادی، پیوستن به بازارهای بین‌المللی و آزادسازی و... زمینه‌های توسعه اقتصادی را هرچه بیشتر فراهم آورد. این عملکرد در برابر موضع‌گیری اقتصادی سالیان اولیه انقلاب و دولت‌سالاری مبتنی بر بسط عدالت اجتماعی بود. بنابراین، سیاست‌های جدید گشودن درهای اقتصادی، نتیجه شکست و ناکارآمدی بخش دولتی در اقتصاد کشور و چرخش اقتصادی در جهت جایگزینی بازار آزاد بود.

با پایان جنگ سرد، پدیده جهانی‌شدن اقتصاد و مازاد سرمایه در عرصه بین‌المللی هویدا شد. نکته قابل توجه در جهانی‌شدن، آن است که ابعاد آن نه فقط محدود به اقتصاد و تکنولوژی، بلکه فراتر از آن بود.

مهم‌ترین وجه آن، ابعاد فکری جهانی‌شدن است که تأثیر به مراتب گسترده‌تری دارد. ورود شرکت‌های چندملیتی به دیگر ممالک غیرغربی، خود به خود همراه «افکار نوین» و «ارزش‌ها و فرهنگ جدیدی» است که کشورهای میزبان را متأثر خواهد ساخت. در واقع، مدرنیته به عنوان سنگ بنای اقتصاد و تکنولوژی غرب به آرامی موجب گسترش بنیان‌های توسعه همچون عقل‌گرایی، آزادی‌های فکری و اندیشه‌ای در جامعه هدف خواهد شد (هودشتیان، ۱۳۸۱: ص ۵۵).

جهانی‌شدن در ایران روند مقابله سنت و مدرنیسم را سرعت بخشید. با گسترش ابعاد جهانی‌سازی در میان دیگر کشورها و به نوعی جداسازی آن از مدرنیته غربی، تقابلات سنت و مدرنیته نیز بیشتر شد. تقابل میان این دو، به مثابه الزام‌پذیرش یکی و رد آن دیگری نمی‌باشد؛ مراد از این تقابل، به وجود آمدن دوگانگی میان فرهنگ، نگرش و افکار جوامعی است که در مواجهه با جهانی‌شدن واقع می‌شوند. از عمده‌ترین چالش‌های جمهوری اسلامی، مسئله جهانی‌شدن است. درهم‌تنیدگی اقتصاد جهانی و وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر در فناوری و صنعت، لزوم تغییرات اساسی و چرخش از سیاست‌های انزواگرایانه را هرچه بیشتر کرده است، به طوری که آینده ایران را نمی‌توان جز به مدد حضور پر توان و قوی در عرصه بین‌المللی و جهانی متصور شد. تحقق این امر، منوط به داشتن اعتبار معرفتی و تئوریک و اقتصادی قوی، پویا و مبتنی بر برنامه‌های متنوعی است که قابلیت عملیاتی شدن داشته باشند.

پیوستگی فرهنگ، سیاست و اقتصاد در عصر کنونی به گونه‌ای است که انفکاک میان آن‌ها را تقریباً ناممکن نموده است. حال با این پیوستگی، شاهد فرهنگ و تاریخ غنی ایرانی هستیم که می‌تواند جلوه جهانی بیابد، اما اقتصاد ایران در عرصه‌های مختلف برنامه‌ریزی و عمل، نقطه ضعف‌های بسیاری دارد و نه تنها قابلیت جهانی‌شدن ندارد، بلکه هنوز موفق نشده است از تمامی پتانسیل‌های خویش استفاده نماید.

۴-۱. برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۷۲-۱۳۶۸)

در آغاز دهه دوم انقلاب، سیاست‌های اقتصادی دولت تغییر یافت و آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی، جایگزین الگوی اقتصادی مختلط دهه اول انقلاب شد. این استراتژی همچنین مشارکت دو یا چندجانبه گروه‌های خارجی را در کنار بخش خصوصی و دولتی به عنوان الگوی مناسبی برای بهبود اقتصاد ایران در نظر گرفت و در برنامه پنج‌ساله اول توسعه، منعکس شد. مجلس شورای اسلامی، این برنامه را با اعتبار عمرانی ۸۱۸۹ میلیارد ریال مصوب کرد. برنامه پنج‌ساله اول توسعه در پی رسیدن به این اهداف بود:

(۱) تقویت و ترمیم پتانسیل‌های دفاعی، کانون‌های تولیدی و جمعیت آسیب‌دیده در دوران جنگ.

- ۲) اهتمام به رشد اقتصادی، مهار تورّم و تأکید بر رسیدن به خودکفایی در تولید کالاهای راهبردی کشاورزی.
- ۳) فراهم نمودن نیازهای ضروری اکثریت افراد جامعه در رسیدن به عدالت اجتماعی.
- ۴) تعیین و اصلاح شیوه‌های مصرف.
- ۵) اصلاح و تغییر سازمان‌ها و مدیریت‌های اجرایی و قضایی (رزاقی، ۱۳۶۹: ص ۱۹۸-۱۹۹).

۲-۴. برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۷۳-۱۳۷۸)

در سال ۱۳۷۴ دومین برنامه توسعه اقتصادی با اعتباری معادل ۱۰۵۰۲۹ میلیارد ریال به تصویب رسید که تا انتهای سال ۱۳۷۸ استمرار داشت. نظر به ویژگی‌های آن دوره و با فراهم شدن شرایط کسب درآمدهای بیشتر از طریق افزایش قیمت دلارهای نفتی و کاستن از ارزش ریال، شاهد رشدی معادل ۱۲/۸ برابری برنامه دوم نسبت به برنامه اول توسعه هستیم (رزاقی، ۱۳۶۹: ص ۸۹). اهداف کیفی بلندمدتی همچون دستیابی به عدالت اجتماعی، ارتقاء فضیلت‌های اخلاقی، رشد و گسترش خلاقیت و اعتقادات مذهبی در میان قشر جوان و نوجوان، بالا بردن سطح کارایی و بهره‌وری، پرورش نیروی انسانی کارآمد، کاستن از اقتصاد وابسته نفتی و افزایش صدور کالاهای غیرنفتی، متعادل‌سازی اقتصادی در بخش‌های خصوصی، دولتی و تعاونی، سیاست خارجی عزتمند و تحکیم پایه‌های دفاعی، از جمله مواردی بود که در این برنامه به لزوم تحقق آن‌ها اشاره شده بود (متن قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه، ۱۳۷۴).

۳-۴. برنامه سوم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۸۳-۱۳۷۹)

هدف از برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، رسیدن به خودکفایی و استقلال بود؛ اما ایجاد «اصلاحات ساختاری» در برنامه سوم توسعه، دنبال می‌شد. برنامه سوم توسعه در سال ۱۳۸۳ متأثر از کسب تجارب متعدد از سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی و سنجش برنامه توسعه اول و دوم در سال‌های ۷۶-۷۷ تدوین شد. همان‌گونه که در مقدمه برنامه ذکر شده بود: «ضرورت‌ها و چالش‌های اساسی کشور در سال‌های آتی نظیر جوانی جمعیت، افزایش سطح مشارکت اجتماعی، اهتمام به امر اشتغال و فراهم آوردن رشد اقتصادی مورد نیاز برای کاستن از نرخ بیکاری فعلی، توسعه منابع انسانی و فناوری و بهره‌مندی از منابع و امکانات کشور و مزیت‌های متعدد آن را مورد توجه جدی قرار داده است» (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۲: ص ۱۷-۱۸). این برنامه با رؤیت چالش‌های مهم و عمیق دهه سوم انقلاب به دنبال اقداماتی چند بود. به وجود آوردن ۷۴۵ هزار فرصت شغلی و بالا بردن موقعیت اقتصادی ایران در بازارهای جهانی، در

مسیر پیوستگی و اتصال به بازارهای مالی بین‌المللی از جمله این تلاش‌ها بود. از آنجا که برای متصدیان امر، انجام اصلاحات ساختاری مسجل شده بود- و ایجاد اصلاحات، سیستم را با چالش‌های متعدد داخلی و خارجی روبه‌رو می‌کرد- برنامه توسعه سوم، وجهی اصلاحی به خود گرفت که حاوی برنامه‌ای جامع در تدوین مقررات و سازوکارهای توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به شرح ذیل بود:

(۱) سامان‌بخشی سازوکارهای واگذاری سهام دولتی به دیگر بخش‌های خصوصی و تعاونی با عبور از انحصارهای موجود،

(۲) کاهش نقش دولت در اقتصاد، بازسازی ساختار بوروکراسی و محدود کردن دولت به انجام مسئولیت‌های صرفاً حاکمیتی،

(۳) تغییر و بازسازی بازارهای خدماتی، سرمایه‌ای و مالی، به منظور سرعت‌بخشی و توسعه اقتصادی و ارتقاء کارایی،

(۴) بهسازی وضعیت درآمدها و چگونگی توزیع آن با اصلاح شیوه‌های پرداخت یارانه‌ای،

(۵) تمرکززدایی و تفویض حداکثری اختیارات استانی به متصدیان امور، جهت فراهم نمودن زمینه‌های مشارکت شوراهای روستایی و شهری.

۴-۴. برنامه چهارم توسعه اقتصادی- اجتماعی (۱۳۸۸-۱۳۸۴)

چهارمین برنامه توسعه در شهریور ۱۳۸۳ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد که شامل سرفصل‌های ذیل بود:

الف) گسترش تعاملات اقتصادی بین‌المللی در بستر تنش‌زدایی سیاسی و مبتنی بر اصل اقتصاد ملی دانایی محور،

ب) حفاظت‌های زیست‌محیطی، آمایش سرزمینی و بالانس منطقه‌ای،

ج) ارتقاء سطح سلامت، بهداشت، عدالت و امنیت اجتماعی و حقوق شهروندی،

د) حفظ هویت و فرهنگ ملی و تحکیم سرمایه اجتماعی،

ه) تأمین مطمئن امنیت ملی،

و) نوسازی دولت و ارتقاء اثربخشی حاکمیت و توسعه امور قضایی.

در این برنامه مسائل مهمی چون اقتصاد و چگونگی تعامل آن با اقتصاد بین‌المللی، محیط زیست، امنیت، عدالت، فرهنگ ایرانی- اسلامی و نیز بالا بردن نقش حاکمیت با اصلاح و ترمیم دولت، مورد توجه

قرار گرفته بود. طبق بررسی‌های انجام شده، برنامه چهارم حدود ۹۶ هدف داشت که در صورت تحقق این اهداف، می‌توانست مأموریت کلان خود را انجام و به اهداف کلان شش‌گانه خود برسد (اهداف قانون برنامه چهارم توسعه، اسفند ۱۳۸۶). به نظر می‌رسد برنامه چهارم توسعه، در ادامه برنامه سوم و به نوعی کامل‌کننده آن بوده است، به طوری که در بعضی از موارد، شاهد تکرار برنامه سوم هستیم. در این برنامه نیز تعاملات اقتصادی با نظام جهانی، توجه به محیط‌زیست، مسائل آموزشی، حقوق شهروندی، حقوق زنان و مسائلی از این دست، همچنان مورد توجه جدی است که نوعی توسعه همه‌جانبه و کل‌نگر را هدف قرار داده بود.

۴-۵. برنامه پنجم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۹۴-۱۳۹۰)

برنامه پنجم توسعه، در تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و برای اجرا از سال ۱۳۹۰، به دولت ابلاغ شد. در این برنامه، مسائل اقتصادی با اختصاص ۱۰۹ ماده به آن، از پرتکرارترین موارد اهمیاتی بود، در حالی که اصول قضایی با ۲ ماده، کم‌ترین توجه را در برنامه پنجم به خود اختصاص داده بود. سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه در چارچوب سند چشم‌انداز بیست‌ساله و با رویکرد پیشرفت و عدالت، شامل سرفصل‌های امور فرهنگی، علمی و فناوری، امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دفاعی و امنیتی بوده است. به طور خلاصه در این برنامه به مواردی همچون توسعه، اقتصاد، تحقق نظام جامع تأمین اجتماعی در بخش‌های مختلف درمانی، کوچک‌سازی دولت با ادغام برخی از وزارت‌خانه‌ها، اصلاح نظام بانکی و چگونگی نظارت بر سیستم‌های مالی، شفافیت‌های مالی و مالیاتی و اصلاح و بهسازی قوانین جامع حاکم بر نظام بوروکراسی کشور پرداخته شده بود (قانون برنامه پنجم توسعه ج.ا.ایران). در یک نگاه کلی، برنامه پنجم توسعه، در پی استقرار عدالت، توسعه و خودباوری بود که رسیدن به آن منوط به ایجاد الگوی ایرانی-اسلامی است. به دیگر عبارت، در این برنامه رسیدن به جامعه عدالت‌محور اسلامی با مشارکت حداکثری شهروندان در جنبه‌های مختلف، به عنوان هدف غایی تعیین شده بود (مستندسازی سیر تحول برنامه پنجم توسعه از لایحه تا قانون، ۱۳۹۱).

۴-۶. برنامه ششم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۹۶-۱۴۰۰)

برنامه ششم توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور، ۱۴ اسفندماه ۱۳۹۵ در مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۱ اسفندماه با اصلاح چند بند آن، از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، تکمیل و نهایی شد. در برنامه ششم توسعه، محیط‌زیست، آب‌وفاضلاب و حمل‌ونقل ریلی در اولویت قرار گرفت. طبق هدف‌گذاری‌های برنامه، در طول سال‌های اجرای برنامه ششم باید سالانه ۹۵۵ هزار فرصت شغلی - به‌طور

خالص - ایجاد شود. همچنین دستیابی به رشد اقتصادی ۸ درصدی، دیگر هدف این برنامه بود. سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه بر پایه محورهای سه‌گانه «اقتصاد مقاومتی»، «پیشسازی در عرصه علم و فناوری» و «تعالی و مقاوم‌سازی فرهنگی» و با در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود در صحنه داخلی و خارجی تنظیم شد، تا با تحقق اهداف برنامه ششم، به ارائه الگوی برآمده از تفکر اسلامی در زمینه پیشرفت، که به کلی مستقل از نظام سرمایه‌داری جهانی است، کمک کند. این سیاست‌ها دارای ۸۰ بند و شامل سرفصل‌های «اقتصادی»، «فناوری اطلاعات و ارتباطات»، «اجتماعی»، «دفاعی و امنیتی»، «سیاست خارجی»، «حقوقی و قضایی»، «فرهنگی» و «علم، فناوری و نوآوری» است.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد، توسعه اقتصادی، فرآیندی چندبعدی است که در اثر تغییرات بنیادی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه به وقوع می‌پیوندد، که هم جنبه عینی و مادی و هم جنبه ذهنی زندگی افراد را دربرمی‌گیرد و با ترکیب فرآیندهای مختلف اقتصادی و اجتماعی امکان زندگی بهتر را برای افراد جامعه ایجاد می‌کند. کشورهای در حال توسعه عموماً به دنبال رسیدن به اهداف مشترکی از قبیل تأمین امکانات اقتصادی، بالابردن سطح زندگی، کاهش فقر، کاهش بیکاری و نابرابری، تأمین امکانات بهداشتی، آموزشی و بهبود کیفیت زندگی افراد جامعه و نهایتاً توسعه انسانی بالاتر هستند. توسعه، علاوه بر اینکه بهبود میزان تولید و درآمد را شامل می‌شود، دگرگونی‌های اساسی در ساخت‌های نهادی، سیاسی، اجتماعی و حتی دیدگاه‌های عمومی مردم را نیز دربرمی‌گیرد. در بعد سیاسی، عمده‌ترین شاخص‌های توسعه سیاسی عبارتند از: حاکمیت قانون در جامعه، تمرکززدایی در اداره امور کشور، تخصیصی کردن کارکردها در حکومت‌داری، یکپارچگی و وحدت ملی، حقوق و آزادی‌های فردی، به رسمیت شناختن احزاب، نهادها و گروه‌های غیردولتی، انتخابات آزاد و مشارکت همگانی، سرمایه و اعتماد اجتماعی، آزادی مطبوعات و رسانه. به طور کلی، مرور برنامه‌های توسعه در ایران قبل از انقلاب اسلامی، حاکی از آن است که این برنامه‌ها تماماً اقتصادی و عمرانی بوده، و در آن‌ها توجهی به شاخص‌های غیراقتصادی توسعه (از جمله توسعه سیاسی) نشده است. این در حالی است که در دهه ۱۳۲۰، همزمان با خروج پهلوی اول از ایران، به‌طور موقت نمودهایی از دموکراسی و توسعه سیاسی بروز کرد که عبارت بودند از: آزادی زندانیان سیاسی، آزادی نهادهای مشارکت قانونی همچون احزاب، سندیکاها و مطبوعات، شروع فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی طبقه متوسط جدید به ویژه روشنفکران. به این ترتیب، علی‌رغم به وجود آمدن آشنایی با شاخص‌های سیاسی توسعه،

به‌هنگام تدوین برنامه‌های توسعه توجّهی به تقویّت آن‌ها نشد و برنامه‌های توسعه، کاملاً اقتصادی و عمرانی باقی ماندند. این در حالی بود که در این زمان حاکمیت با رشد جمعیت، گسترش شهرنشینی و افزایش میزان تحصیلات عمومی مواجه بود. نتیجه این تحولات، آن بود که طبقات جدید، خواستار آزادی‌های مدنی و سیاسی بودند، اما در برنامه‌های توسعه، توجّهی به آن نشده بود.

در دوره بعد از انقلاب اسلامی، از سال ۱۳۶۸، یعنی درست پس از پایان جنگ تحمیلی تا سال ۱۳۷۶ اولین تلاش‌ها برای برنامه‌ریزی، به منظور توسعه کشور آغاز شد. تصویب برنامه اول توسعه و شرایط زمانی ویژه آن، که مصادف با اتمام جنگ و نبود اطلاعات لازم بود، بر توسعه اقتصادی و کاستن از نقش اقتصاد دولتی تأکید داشت. گرچه در این برنامه، رشد اقتصادی و فرهنگی مورد اهتمام بود، اما به دور از توجه به مسائل کیفی و ایجاد تحولات فکری جامعه، تنها رشد اقتصادی در اولیّت قرار گرفته بود. در برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی نیز به شاخص‌های توسعه سیاسی تنها با اشاراتی بر ضرورت «حاکمیت قانون» و «تقویت مشارکت مردم» توجه شده بود، اما عمدتاً اهداف اصلی برنامه، با تأکید بر شاخص‌های اقتصادی مورد پیگیری قرار گرفت.

برنامه سوم توسعه، مواردی همچون کاستن از نقش دولت و افزایش میزان مشارکت شهروندان در امور اقتصادی، گسترش عدالت اجتماعی، تمرکززدایی، محیط‌زیست، گسترش صادرات، دسترسی همگانی و رایگان به خدمات درمانی، آزادی جریان اطلاعات و دسترسی به آن و ارتقاء سطح فرهنگی جامعه را مورد توجه قرار داد. این موارد، تأکیدی است بر وجوه غیراقتصادی توسعه، از جمله وجوه اجتماعی و بعضاً سیاسی که در آن میان، کاهش تصدّی دولت و گسترش مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی، عدالت اجتماعی، تمرکززدایی، و دسترسی عمومی به اطلاعات را می‌توان در زمره شاخص‌های سیاسی قلمداد کرد و به نظر می‌رسد کلیت برنامه، گرایش به توسعه همه‌جانبه و جامع‌نگر دارد. دامنه این جامع‌نگری در برنامه چهارم گسترده‌تر شد. نظر به شاخص‌های توسعه، برنامه چهارم با اهتمام به توسعه اقتصادی با گسترش خصوصی‌سازی و اقتصاد رقابتی، بهداشت همگانی و تسهیل دسترسی به آن، توزیع عادلانه آموزشی در جهت بسط عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی و تضمین آن، محیط‌زیست، امور زنان و حفظ هویت ایرانی در ابعاد داخلی، در کنار بهبود مناسبات بین‌المللی تدوین شد که معطوف به توسعه همه‌جانبه بود. با توجه به معنای توسعه، که شامل دگرگونی در ابعاد مختلف و اساسی ساخت‌های نهادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی دیدگاه‌های عمومی مردم می‌شود و همچنین با ملاحظه نظریه‌های نظریه‌پردازان برجسته متأخر توسعه در تأکید بر اینکه توسعه باید هم نیازهای اولیه (غذا، پوشاک، مسکن) و هم نیاز انسان به تعالی و پیشرفت

اجتماعی و سیاسی (آزادی انتخاب، اعتماد به نفس) را مورد توجه قرار دهد، در برنامه سوم و چهارم بعد از انقلاب اسلامی تنها رشد و توسعه اقتصادی مورد توجه قرار گرفته بود؛ اما پس از آن، توجه به توسعه سیاسی نیز در تدوین برنامه‌های توسعه، مورد اقبال واقع شد، که البته این توجه، در برنامه پنجم توسعه اقتصادی-اجتماعی، اندکی و در برنامه ششم توسعه اقتصادی-اجتماعی نیز بیشتر کاهش می‌یابد.

منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*. مترجمان: ابراهیم متقی؛ زهره پوستین‌چی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۹). *الگوی توسعه اقتصادی ایران*. تهران: نشر توسعه.
- زاکس، ولفگانگ (۱۳۷۷). *نگاهی نوبه مفاهیم توسعه*. ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی. تهران: نشر مرکز.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۲). *قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۸۳-۱۳۷۹)*. تهران: مرکز مدارک علمی و انتشارات.
- شیرزادی، رضا (۱۳۹۹). *نوسازی، توسعه، جهانی‌شدن: مفاهیم، مکاتب و نظریه‌ها*. تهران: آگه.
- عظیمی، حسین (۱۳۸۰). *تحلیل شرایط و سیاست‌های اقتصادی در دوره جنگ ایران و عراق*. *مطالعات دفاعی و امنیتی*، ۸ (۲۷).
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۸). *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر*. تهران: نشر مرکز.
- فرهنگ، منوچهر (۱۳۷۱). *فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی*. تهران: نشر البرز.
- هودشتیان، عطا (۱۳۸۱). *مدرنیته، جهانی‌شدن و ایران*. تهران: شرکت چاپ‌بخش سهامی خاص.
- Kingsbury, D. (2004). *Key issues in development*. New York: Palgrave Macmillan.